

لقب أمير المؤمنين (با تکیه بر کلام أمير در نهج البلاغه)

ابراهیم اقبال^۱

چکیده: «امیرالمؤمنین» لقبی اسلامی، سیاسی و اختصاصی است. شیعیان با توجه به حدیث نبی مکرم اسلام ﷺ و منابع اسلامی و سخن و نوشته امام اول خود و کاربرد ائمه معصومین علیهم السلام، اختصاص آن لقب را به حضرت علی علیه السلام پاس داشته‌اند. اما خلیفه دوم، برای اولین بار، با بی توجهی به سخن رسول خدا ﷺ و به دلیلی واهی آن لقب را برای خود برگزید و پیروانش آن را گسترش دادند و زمامداران پس از او، اختصاص آن را به خود او پاس نکردند و دیگر خلفاء و حاکمان دنباله‌رو او (خلیفه دوم) هم چنین امیرالمؤمنین خوانده شدند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، لقب «امیرالمؤمنین» در منابع حدیثی، بررسی می‌شود و با توجه به قرآن مجید و با تأکید در نهج البلاغه و منابعی دیگر، معنی و خواست‌گاه آن روشن می‌گردد و کاربردهای آن در کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه و در اقدامی نوآورانه با توجه به روابط همنشینی و نیز مخاطبان و... سزاواری حضرتش به آن لقب، تأکید می‌شود. از این مقاله به دست می‌آید که «امیرالمؤمنین» لقبی الهی و اسلامی است و اختصاص به حضرت علی بن ابی طالب دارد و دیگران را نرسد که خود یا دیگری را به آن ملقب سازند.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی علیه السلام، امیرالمؤمنین، نهج البلاغه، خلیفه دوم.

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰.

۱. ابراهیم اقبال، دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران. eeghbal@ut.ac.ir

مقدمه

«امیرالمؤمنین» لقبی اسلامی با مضمون دینی - سیاسی است که در میان مسلمانان کاربرد دارد و شیعیان آن را اختصاصاً در مورد امام علی بن ابی طالب علیه السلام به کار برده‌اند و در نهج البلاغه نیز مخصوص آن حضرت علیه السلام است. اما اهل تسنن از آن لقب، برای خلیفه دوم و سوم و دیگر خلفای اموی، عباسی و دیگران استفاده کرده‌اند، حتی در عصر حاضر پیروان داعش، آن را برای ابوبکر بغدادی نیز به کار برده‌اند.

این تحقیق در صدد آن است که روشن سازد، اقدام کدام شخص و کدام دسته از مسلمانان درست و به جا بوده است و چه کسی سزاوار است که به این لقب نامیده شود. این هدف، با روشن شدن معنای «امیرالمؤمنین» و خواستگاه آن و استناد به منابع حدیثی در ارتباط با آن، سپس کاربردش در سخن و نگاه علی علیه السلام و اقدام شارحان نهج البلاغه، پی گرفته می‌شود.

کاربرد درست و به جای این لقب، به نفع اسلام و مسلمانان و استعمال نادرست آن، آسیب‌های جدی به همراه داشته و دارد. همین دلیل، ضرورت این نوشتار را نیز نشان می‌دهد.

مسئله مقاله این است که «امیرالمؤمنین» در حقیقت چیست و آن در واقع کیست؟ این امر با چند سوال مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد: معنی و خواستگاه لقب امیرالمؤمنین چیست؟ سیر کاربردی آن چگونه بوده است؟ کاربرد آن در نهج البلاغه چگونه است؟ اختصاص این لقب به حضرت علی علیه السلام چگونه قابل تقویت و تأکید است؟

معنی و خواستگاه لقب امیرالمؤمنین

تعبیر امیرالمؤمنین یک مرکب اضافی (شامل مضاف و مضاف الیه) است و نوعی اضافه بیشتر معنوی می‌نماید و معنای حرف جر «ال» را در خود دارد و به معنای «الأمیر للمؤمنین» (آن امیر و فرمانروا برای همه افراد بایمان) است. واژه «امیر» وزن «فَعیل» از ریشه «أمر» و آن (أمر) به معنای «شأن» (حال و کار بزرگ و مهم) و مصدر «أمرته» به معنای مکلف ساختن به انجام چیزی است و برای همه کارها و گفتارها به کار می‌رود. این کلام خداوند بر همین

معنی است: ﴿وَالَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ﴾ (هود، ۱۲۳) و ﴿يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ (آل عمران، ۱۵۴) (راغب، ۸۸) و «الأمير»: ذوالأمر (صاحب کار مهم) است (جوهری، ۵۸۱/۲) بنا بر این «أمیر» کسی است که از ناحیه خداوند دارای امر (سخن یا کار) تکلیف آور یا به معنای فرمانروای الهی است و لازم است از ناحیه خداوند تعیین شود و بدون آن، شخصی را نرسد که خود را امیر خواند؛ گرچه مطابق با خواست خداوند فرمان دهد و به همین دلیل، شخص رسول خدا ﷺ و دیگر ائمه معصومین عليهم السلام امیر و امیرالمومنین خوانده نشده‌اند و «المؤمنین» اسم فاعل جمع سالم از مصدر «ایمان» است و «ایمان» گاهی برای دین رسول اسلام ﷺ به کار می‌رود و افرادی که به خداوند و نبوت آن حضرت عليه السلام اقرار دارند، با آن توصیف می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ وَالنَّصَارَى﴾ (مائده، ۶۹) (رک: راغب، ۹۱) و «آل» بر اول کلمه جمع از ألفاظ عموم است (ألفاظ عموم رک: سیوطی، ۴۸-۴۹؛ مظفر، ۸/ ۱۳۰-۱۳۱) و اگر «ال» بر سر اسم فاعل، اسم موصول به حساب آید، دوباره به معنای «الذین» و بر عموم دلالت دارد (اقبال، مدخل «ال») و بر فراگیری همه مسلمانان در همه زمان‌ها دلالت دارد (رک: طباطبایی، ۵۴/۵). بر این اساس «أمیرالمومنین» به معنای صاحب امر الهی و فرمانروای خدایی (با تعیین خداوند) برای همه مسلمانان است. امر تعیین و خواست و اجازه خداوند، در بقیه اموری هم که خداوند به خود اختصاص می‌دهد، جاری است و از طریق وحی (چه وحی رسالی و چه وحی بیانی) اعلام می‌دارد، مثلاً اختصاص علم غیب به خود ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (هود، ۱۲۳) و إعطاء آن به غیر ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ (البقره، ۲۵۵) یا محدود ساختن شفاعت به خود و اجازه به دیگران ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (همان). ولایت حضرت علی عليه السلام و امیرالمؤمنین بودن ایشان از راه وحی بیانی و حدیث شریف نبی مکرم اسلام ﷺ اعلام شده است. پس دیگران را نرسد که فرد یا افرادی را امیرالمؤمنین نامند و افراد را نشاید که خود را به آن لقب خوانند یا به آن خوانش مردم، خشنود باشند.

اما «لقب»، اسم یا تعبیری غیر از نام اصلی است که فردی یا جایی یا چیزی بدان

شهرت می‌یابد. آن، همانند کنیه، نعت و صفت، شهرت، تخلص، نام خانوادگی و... می‌تواند همراه با نام اصلی یا جداگانه به کار رود؛ لقب می‌تواند معنای مدحی یا ذمی داشته باشد (و رک: دهخدا، ۱۷۴۱۷/۱۲-۱۷۴۱۸).

سیر کاربردی لقب امیرالمؤمنین

در منابع، روایاتی آمده است که هم سرآغاز و سیر کاربرد لقب امیرالمؤمنین برای حضرت علی علیه السلام و هم اختصاص و دوام آن و عدم جواز برای دیگران را با هم و هم جداگانه بیان می‌کند؛ از جمله آنها، این چند روایت: «حدثی نوح بن أحمد بن ایمن... قال: حدثني سليمان الاعمش، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: حدثني أبي قال: حدثني علي بن الحسين، عن أبيه قال: حدثني أبي أمير المؤمنين قال: قال [لي] رسول الله (صلى الله عليه وآله) يا علي أنت أمير المؤمنين وإمام المتقين. يا علي أنت سيد الوصيين ووارث علم النبيين وخير الصديقين وأفضل السابقين. يا علي أنت زوج سيدة نساء العالمين وخليفة خير المرسلين. يا علي أنت مولی المؤمنين. يا علي أنت الحجة بعدي على الناس أجمعين، استوجب الجنة من تولاك، واستحق النار من عاداك... بذلك أخبرني جبرئيل عليه السلام فممن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر» (ابن شاذان: ۲۸، منقبت نهم)؛ «عن ابن عباس، قال: كنا جلوساً مع النبي صلى الله عليه وآله، إذ دخل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: السلام عليك يا رسول الله. قال: و عليك السلام يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته. فقال علي: وأنت حي يا رسول الله؟ فقال: نعم، وأنا حي... فسماه الله تعالى عن السماء أمير المؤمنين. فأنت يا علي أمير المؤمنين في السماء، وأمير المؤمنين في الأرض، وأمير من مضى، وأمير من بقي، فلا أمير قبلك، ولا أمير بعدك؛ لأنه لا يجوز أن يسمي بهذا الاسم من لم يسمه الله به» (ابن شاذان، ۵۵-۵۱، منقبت ۲۶ و ۲۷؛ بيهقي سبزواری، ۳۵، حديث ۱۸) از این دو روایت به دست می‌آید که آغاز ملقب ساختن حضرت علی علیه السلام به این لقب، از ناحیه خداوند و به وسیله جبرئیل امین بوده است و رسول خدا صلى الله عليه وآله در همین راستا، استفاده کرده و بر الهی و آسمانی و نیز دنیایی و زمینی بودن آن تأکید داشته و بر لزوم تبعیت از آن امیر و انحصار و اختصاص لقب به حضرتش و عدم جواز کاربرد برای دیگران تصریح داشته است. یا این روایات که

بر الهی بودن نام‌گذاری دلالت دارد: «قال: عن الحارث بن بشر صاحب رایة الأنصار، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن أبي طالب: لا يتقدمك بعدي إلا كافر، ولا يتخلف عنك بعدي إلا كافر، وإن أهل السماوات يسمونك أمير المؤمنين (ابن شاذان، ۷۹؛ بیهقی سبزواری، ۳۶، حدیث ۱۹؛ مجلسی، ۳۰۷/۳۷)؛ روی سعید بن جبیر عن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: والذى بعثنى بالحق بشيرا و نذيرا، ما استقر الكرسي و العرش و لا دار الفلك إلا بأن كتب عليها «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي أمير المؤمنين» وإن الله تعالى لما عرج بي إلى السماء و اختصني بلطيف نداءه، قال يا محمد قلت: لبيك ربّي و سعديك، فقال: أنا المحمود و أنت محمد، شققت اسمك من اسمي و فضلتك على جميع برّتي، فانصب أذاك عليا (علما) لعبادي يهديهم إلى ديني. يا محمد، إني قد جعلت عليا أمير المؤمنين. يا محمد، إني قد جعلت عليا أمير المؤمنين، فمن تأمر عليه لعنته، و من خلفه عدّته، و من أطاعه قربته. يا محمد، إني قد جعلت عليا إمام المسلمين؛ فمن تقدّم عليه أخزيتة، و من عصاه أسحقته. إن عليا سيّد الوصيّين، و قائد الغرّ المحجلّين، و حجّتي على (بیهقی سبزواری، ۳۴، حدیث ۱۷؛ مجلسی، ۸/۲۷)

نیز روایاتی که بر کاربرد آن توسط نبی اسلام ﷺ رهنمون می‌سازد: «عن الأصبغ بن نباتة، عن ابن عباس، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: معاشر الناس، إن الله تعالى باباً، من دخله أمن من النار و من الفزع الأكبر. فقام إليه أبو سعید الخدري فقال: يا رسول الله، اهدنا إلى هذا الباب حتّى نعرفه قال: هو علي بن أبي طالب: سيّد الوصيّين، و أمير المؤمنين، و أخو رسول ربّ العالمين، و خليفته على الناس أجمعين» (بیهقی سبزواری، ۴۰، حدیث ۲۷)؛ «عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، قال لي رسول الله ﷺ: يا عليّ، أنت أمير المؤمنين، و إمام المتّقين. يا عليّ، أنت سيّد الوصيّين، و وارث علم النبيّين، و خير الصّدّيقين، و أفضل السابقين. يا عليّ، أنت زوج سيّدة نساء العالمين، و خليفة خير المرسلين. يا عليّ [أنت مولی المؤمنین]» (بیهقی سبزواری، ۲۷، حدیث ۷)؛ «عن الإمام الرضا عليه السلام، عن أبيه موسى، عن أقال رسول الله ﷺ: ستكون بعدي فتنة مظلمة، الناجي منها من تمسك بالعروة الوثقى. فقيل: يا رسول الله، و ما العروة الوثقى؟ قال: ولاية سيّد

الوصیّین. قیل: یا رسول الله، و من سیّد الوصیّین؟ قال: امیر المؤمنین. قیل: یا رسول الله، و من امیر المؤمنین؟ قال: مولی المسلمین و امامهم بعدی. قیل: یا رسول الله، و من مولی المسلمین و امامهم بعدک؟ قال: أخي علي بن أبي طالب» (ابن شاذان، ۱۴۲؛ بیهقی سبزواری، ۵۱، حدیث ۵۲؛ مجلسی، ۱۲۵/۴). نقل این روایات توسط صحابه و به کارگیری توسط خود حضرت امیر و ائمه معصومین علیهم‌السلام، گذشته از مطلب مورد نظر، بر تأیید و تأکیدشان نیز دلالت دارد.

ابن طاووس (۶۴۵ق) در یک یا چند کتاب، احادیثی که دلالت یا اشارت بر کلمه امیرالمؤمنین دارد را جمع کرده است؛ از جمله کتاب الیقین باختصاص مولانا علی علیه‌السلام یا مرام المؤمنین، نیز با نام الیقین فی أن علیاً امیر المؤمنین (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق: ۴۲-۴۳، مقدمه تصحیح). این کتاب در ۱۹۱ باب و در بردارنده ۳۰۹ حدیث، در نامگذاری علی علیه‌السلام به امیرالمؤمنین است (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق: ۳۶-۳۷، مقدمه تصحیح) و مؤلف بیشتر آنها را از تألیفات و اصل آثار تا زمان خود و از احادیثی که اسناد و طرق آن اهل تسنن هستند، تألیف کرده است (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق: ۱۲۵).

با این وجود، ظاهراً این خلیفه دوم بود که دانسته یا ندانسته، این لقب را نخستین بار برای خود، سنت و بدعت نهاد. محب‌الدین طبری در مورد آغاز به کارگیری آن، ماجرای را از زبیر می‌آورد: آن‌گاه که عمر ولایت یافت، گفت: به ابوبکر «خلیفه رسول الله» می‌گویند، حال چگونه این عنوان طولانی به من هم گفته شود؟! مغیره به او پاسخ داد: تو «امیر» ما و ما «مومنون» هستیم و تو «امیرالمؤمنین» هستی که عمر آن را پسندید. بنا به نقلی دیگر، وقتی عمروعاص از دو فرستاده عراقی، آن تعبیر را شنید، شتابان بر عمر وارد شد و او را آن‌گونه سلام و ندا بداد (رک: ۳۰۸/۲-۳۰۹). آری این چنین بود که به میلی شخصی و پیشنهادی چاپلوسانه این لقب ساخته شد و توسط افرادی بی بصیرت رواج و رونق یافت.

در پی آن، عثمان و عثمانیان هم، آن لقب را به کار گرفتند. پس از دوره‌ای کوتاه، عمریان و عثمانیان به آن کار ادامه دادند و بیشتر زمامداران خود را با هر شرایطی «امیرالمؤمنین» خواندند.

اما از سوی دیگر، این لقب در دوره‌ای حدوداً پنج ساله به حق و به درستی، کارایی خود را پیدا کرد و آن، زمان حکومت حضرت علی علیه السلام بود که ایشان علیه السلام در مقام رسمی و در نامه‌های خود (به صورتی که بیان گردید) آن را برای خود به کار گرفتند و فرزندان و حضرات امامان علیهم السلام و یاران و شیعیان در این امر نیز از پیشوای خود پیروی کردند و در گذر زمان تا این زمان و هر زمان، اختصاص آن لقب را برای حضرت علی علیه السلام پاس داشته‌اند و خواهند داشت و چه در کنار و همراه با نام مبارک و چه به تنهایی و حتی با بخش اول آن (امیر) فقط مولی و امیر خود «عبدالله علی بن ابی طالب امیر المومنین» را اراده کرده‌اند.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه

تعبیر «امیرالمؤمنین» در نهج البلاغه، یازده بار آمده است که در بخش کتاب‌ها و نامه‌ها و از زبان خود حضرت امیر علیه السلام است: در نامه‌های ۱، ۲۴، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۰، ۶۳، ۷۵ (رک: دشتی، ۳۳)؛ کاربرد در نامه‌ها و عدم به کارگیری در خطبه‌ها و حکمت‌ها توسط خود حضرت علیه السلام، نشان از آن دارد که در مقام رسمی و از سوی دیگر ثابت و پایدار از این لقب تعبیر می‌شود ولی هنگام خطبه و سخنرانی و کلمات کوتاه، اقتضای چندانی به کاربرد آن نیست.

این تعبیر، نه مورد در اول نامه‌ها و فقط دو بار، در وسط به کار رفته است: نامه ۴۵: «أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ «هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ...» و نامه ۴۷: «ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا، تَقُولُونَ «قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بَنِي الْأَقَاتِلِيِّ...» که در هر دو مورد، کلام دیگران در باره حضرت امیر علیه السلام گزارش شده است. نیز فقط در همین دو بار، این لقب به تنهایی و بدون «عبدالله» و «علی» آمده است. بر می‌آید که بر زبان مولی علیه السلام، «امیرالمؤمنین» فقط بعد از عبدالله و علی، جاری می‌شود.

در سرآغاز هفت نامه، عبارت «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» (با حرف «مِنْ») و در اول دو نامه تعبیر «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ» (نامه: ۲۴) و «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ...»

(نامه: ۵۳، عهدنامه مالک اشتر) تعبیر غالب به رسم نامه‌های رسمی، آمده است ولی دو مورد دیگر، از آن رو که یکی وصیت‌نامه و دیگری عهدنامه بوده و لزوم عمل و رعایت آن، بیشتر مورد تأکید بوده، با فعل «أَمَرَ بِهِ» همراه شده است.

نام «علی» در هفت مورد (از این کاربردها) به تنهایی و بدون «ابن ابی طالب» و تنها در دو مورد به همراه نام پدر و به صورت «علی بن ابی طالب» آمده است: نامه ۲۴ و وصیت‌نامه در اموال و نامه پنجاه به نیروهای مسلح. چه بسا تأکید بیشتر در تصریح به نام پدر، بی تأثیر نباشد.

در این نامه‌ها، روی خطاب یا به اهالی سرزمین‌ها و مردم (نامه اول به اهل کوفه؛ نامه ۳۸ به اهل مصر و شصتم به مردم در مسیر سپاهیان) یا به بستگان و اطرافیان (۲۴ و ۴۷) یا به سپاهیان و کارگزاران (۵۰ و ۵۱) یا به عاملان و والیان (۴۵، ۵۳، ۶۳) و یک نامه به معاویه در آغاز حکومت و بیعت (نامه ۷۵) است. اختصاص ذکر این لقب، در نامه به این مخاطبان که یاران و پیروان و کارگزاران حضرت علیه السلام هستند، نشان از آن دارد که مؤمنان و شیعیان و پیروان مولی علیه السلام ایشان را به این لقب بنامند و به آن ویژه سازند.

اما هم‌نشینی «امیرالمؤمنین» با «عبدالله» (این بنده خدا) و «علی»، بیان‌گر آن است که امیرالمؤمنین لازم است اول عبد و بنده واقعی خداوند و نه غیر آن، همانند دنیا و مظاهر آن باشد و نام «علی» که عطف بیان برای «عبدالله» است، نشانگر مصداق معطوف و متبوع خود است. با تحقق آن شرط و اختصاص آن شخص به آن صفت، بس به جا خواهد بود که لقب «امیرالمؤمنین» به حق، به علی آن بنده حقیقی خداوند اختصاص یابد و استعمال آن، به قلم خود آن بنده خدا، جواز و توصیه‌ای باشد که دیگر مؤمنان و مسلمانان، آن حضرت علیه السلام را به آن لقب بخوانند و آن صفت را فقط به او علیه السلام اختصاص دهند.

گرچه این لقب، در قسمت‌های دیگر نهج البلاغه یا در کلام و خطاب اشخاص دیگر به حضرت علیه السلام دیده می‌شود؛ مثلاً سید رضی، هنگام توضیح در مقدمه خطبه ۷۳ که ماجرای اسارت مروان بن حکم در جنگ جمل را آورده و او (مروان) امام حسن و امام حسین علیه السلام را به شفاعت نزد حضرت علی علیه السلام فرستاده بود و آن دو بزرگوار با پدر در

مورد او سخن گفتند و دستور به رهایی‌اش داده شد. آن گاه ایشان علیه السلام از حضرت علیه السلام پرسیدند: آیا او با شما بیعت کند؟ که آن کلام کوتاه در ادامه، ناظر به همین سوال است: «قَالُوا: أَخَذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیه السلام إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَى سَبِيلَهُ فَقَالَ لَهُ يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه السلام» (خطبه، ۷۳) و پیش درآمد خطبه اشباح (خطبه، ۹۱) یا در بخش پایانی خطبه سوم که ابن عباس، آن حضرت علیه السلام را «امیرالمومنین» خطاب می‌کند: «قَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ اطَّرَدْتَ [مَقَالَتِكَ] خُطْبَتِكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ». این دو گزارش، نشان می‌دهد که فرزندان و یاران حضرت علیه السلام در خطاب خود به ایشان، آن لقب را به کار برده‌اند.

امیرالمؤمنین در شروح نهج البلاغه

عملکرد شارحان نهج البلاغه در مورد لقب امیرالمؤمنین، نیز می‌تواند درخور توجه باشد: ابن ابی الحدید، این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتش، علی علیه السلام را نزد سران مهاجر و انصار «امیرالمؤمنین» خطاب کرده باشد، زعم و گمان شیعه می‌داند و خود لفظ آن را در روایات محدثان غیر قابل اثبات می‌بیند؛ گرچه با وجود داشتن روایاتی که معنای آن را به دست می‌دهد، همراهی می‌کند. از جمله، این دو روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به نقل از مسند أحمد بن حنبل (کتاب فضل الصحابه) می‌آورد: «أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظُّلْمَةِ» و «هَذَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ». او می‌افزاید علی علیه السلام بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «وصی رسول الله» خوانده شد، به خاطر وصیت و سفارش آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به این امر... وی این دو روایت را در کتاب حلیة الأولیاء ابونعیم حافظ نیز روایت شده می‌بیند (۱۲/۱-۱۳).

گرچه به نقل از کتاب یادشده (حلیة الأولیاء) آن حدیث، چنین آمده است: «بِسْنَدِهِ عَنْ أَنَسٍ وَ لَفْظُهُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَا أَنَسُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ مِنْ هَذَا الْبَابِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدَ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ» (ابونعیم، ۶۳/۱) و محمد ابوالفضل ابراهیم (محقق شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید) نخست به آن منبع مراجعه داشته است (رک: همان جا، پاورقی ۲).

هرچند او خود در شرح نهج البلاغه، موارد بی‌شماری از لقب امیرالمؤمنین برای حضرت علی علیه السلام تعبیر کرده است؛ مثلاً در شرح خطبه شقشقیه (خطبه سوم) از علی علیه السلام با «امیرالمؤمنین» تعبیر می‌کند و از سه خلیفه دیگر با ابوبکر، عمر و عثمان نام می‌برد (۱/ ۱۵۱-۲۰۶)؛ (در شرح این خطبه) به غیر از دو مورد که در یکی عمروعاص (والی عمر بر مصر) پاسخ نامه و بازخواست عمر را می‌دهد و او (عمر) را امیرالمؤمنین می‌نامد: «أما بعد فقد فهمتُ کتاب امیرالمؤمنین...» و دیگری در گزارش ربیع بن زیاد حارثی، عامل و کارگزار ابوموسی اشعری بر بحرین، هنگامی که عمر آنان را برای مؤاخذه فرا خوانده بود. در این گزارش، سه بار برای عمر، امیرالمؤمنین نقل شده است (۱/ ۱۷۴-۱۷۶). نیز در فصلی دیگر از شرح خود، به نام طعن‌ها و هجوهای گفته شده در مورد عمر و پاسخ آنها، از حضرت علی علیه السلام فقط با لقب «امیرالمؤمنین» یاد کرده و از آن دیگری به «عمر» تعبیر داشته است (رک: ج ۱۲: ۱۹۵-...)، از سویی در نقل‌هایی از دیگر افراد، آن لقب را برای دیگر والیان و امیران گزارش داده است (رک: ۱۸/ ۲۷۰). چنین بر می‌آید که ابن ابی الحدید، به اختیار و انتخاب خود، این لقب را به مولی علی علیه السلام اختصاص داده است؛ گرچه از گزارش کاربرد آن در نقل‌ها و سخن‌های دیگران ابایی نداشته است.

ابن میثم در مقدمه شرح خود و در فضائل حضرت علی علیه السلام از سخن یادشده ابن ابی الحدید اثر پذیرفته است (۱/ ۷۵-۷۷)؛ گرچه بر خلاف او، گزارش دیگران در ملقب ساختن غیر حضرت علی علیه السلام به آن لقب را ذکر نکرده است.

قبل از آن دو، قطب راوندی شرح و سخنی در ارتباط با امیرالمؤمنین ندارد.

مولی فتح الله کاشانی در خطبه کتاب و شرح خود، آن لقب و القابی دیگر را آورده است: «... و خصوصاً علی سید الأوصیاء و قدوة الأولیاء و نهج البُلغاء و غطریف الفصحاء امیرالمؤمنین و إمام المتقین و قائد العُرِّ الْمُحَجَّلین عَلِیِّ وَلِیِّ اللَّهِ...» (۱/ ۲۲) ولی به شرح جداگانه‌ای از امیرالمؤمنین، رو نیاورده است.

حبیب الله خویی بر اساس روایاتی صحیح، حدود سی لقب بس والا و بسیار بالا و در رأس آنها «امیرالمؤمنین» را برای حضرت علی علیه السلام برشمرده است (رک: ۱/ ۲۲۳). آن‌گاه به

تردید ابن ابی الحدید (با عبارت شارح معتزلی) «که شیعه می‌پندارد رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش، علی علیه السلام را... امیرالمؤمنین خطاب کرد» رو آورده و آن را با وجود اخبار فراوان و متواتر معنوی، ناوارد دانسته است؛ زیرا در غایة المرام از طریق اهل تسنن، ۴۲ حدیث و از طریق شیعه، ۳۸ حدیث در معنای آن ذکر شده است؛ به طوری که از برخی آنها بر می‌آید، آن لقب‌ها اختصاص به آن حضرت علیه السلام داشته است (همان). گرچه با مراجعه به کتاب یادشده، آن مطلب (دلالت آن تعداد روایت بر لقب امیرالمؤمنین) مشاهده نشد (رک: بیهقی).

این امر را در بیشتر شروح نهج البلاغه می‌توان سراغ گرفت.

نتایج

این پژوهش و نوشتار، از جمله نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱- «امیرالمؤمنین» لقبی الهی، اسلامی و اختصاصی است و جایگاه والایی دارد؛ منابع اسلامی بر آن امور دلالت داشتند و انحصار آن را در حضرت علی علیه السلام نشان دادند، به طوری که آن لقب در مورد رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام کاربردی نداشت اما به دلیل جایگاه بالای آن، افرادی آن اختصاص را رعایت نکردند و نابجا و نادرست به کار بستند.

۲- کاربردهای «امیرالمؤمنین» در بخش نامه‌های نهج البلاغه توسط خود حضرت علیه السلام ضمن تاییدی اجمالی بر رضایت به این لقب، نشانگر استفاده در مقام رسمی و رو به والیان و ولایت‌مداران خود است. نیز از روابط هم‌نشینی آن کاربردها، به دست آمد که شرط ملقب شدن به آن، «عبدالله» بودن است و ارتباطی محکم بین آن دو لقب (عبدالله و امیرالمؤمنین) وجود دارد. نه این که افرادی با اُمیال شخصی و اغراض دنیوی و خوش خدمتی اطرافیان، امیرالمؤمنین خوانده شوند.

۳- نخستین بار، خلیفه دوم با دلیلی واهی و پیشنهادی ریایی، این لقب را برای خود برگزید و سنت و بدعتی را برای دیگر زمامداران بعدی خود و سنتیان بنا نهاد. امری که تا این زمان ادامه یافته است.

۴- شیعیان و ارداتمندان واقعی امام علی علیه السلام با توجه به کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و رضایت اجمالی پیشوا و مقتدای خود، حضرت علی علیه السلام و کاربرد ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان دین، اختصاص آن لقب را به حضرتش علیه السلام با جان و زبان خود در طول زمان، پاس داشته‌اند و از «امیرالمؤمنین» چه همراه با نام مبارک «علی» چه بدون آن، تنها آن امام همام حضرت علی علیه السلام را اراده کرده‌اند.

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۸۵ ق). شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴- ابن شاذان، محمد بن احمد قمی (بی تا). مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علی بن ابی طالب و الأئمة من ولده من طریق العامة، قم: مدرسه الإمام مهدی.
- ۵- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۰ ق). الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، به تصحیح محمد باقر و محمد صادق أنصاری، بیروت: مؤسسه الثقلمین لإحياء التراث الإسلامی.
- ۶- ابن میثم، میثم ابن علی بحرانی (۱۴۲۰ ق). شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالثقلین.
- ۷- ابو نعیم، احمد بن عبد الله اصفهانی (۱۳۹۴ ق). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، مصر: سعاده و بیروت: دار الکتب العربی،
- ۸- اقبال، ابراهیم (۱۳۹۴ ش). فرهنگ‌نامه ادوات و حروف در قرآن کریم، تهران: انتشارات برهمند.
- ۹- بیهقی سبزواری، حسن بن حسین شیبی، غایة المرام فی فضائل علی و أولاده الکرام.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، به کوشش عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۲- خویی، حبیب الله (۱۳۸۳ ش). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیة.
- ۱۳- دشتی، محمد و محمدی، کاظم (۱۳۷۵ ش). المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، قم: مدرسه امیر المومنین.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ ش). لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه دهخدا.
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن، به اهتمام صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالقلم.
- ۱۶- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۳۶۴ ش). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.

- ۱۷- سیوطی، جلال‌الدین (بی تا). **الإتقان فی علوم القرآن**، به اهتمام ابوالفضل ابراهیم، تهران: انتشارات رضی.
- ۱۸- طباطبایی (مرحوم علامه)، محمدحسین (۱۳۶۳ ش). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: بنیاد علامه طباطبایی و تهران، مرکز نشر رجاء، امیرکبیر.
- ۱۹- طبری، محب‌الدین احمد بن عبدالله (۱۴۱۸ق). **بیروت، دارالمعرفه**.
- ۲۰- کاشانی، مولی فتح‌الله (۱۳۶۴ ش). **تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين**، به اهتمام منصور پهلوان، تهران: میقات.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ۲۲- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ ش). **أصول الفقه**. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۲۳- مکارم، ناصر (۱۳۷۵ ش). **پیام امام امیرالمومنین علیؑ**، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی